

«مناجات نظامی، زخمه روح»

از: دکتر احمد احمدی

مناجات علاوه بر آن که وسیله وصول به بارگاه قرب ربوبی است بهترین زمینه برای هنر نمائی در حوزه های دین و فلسفه و کلام و عرفان و شعر است، زیرا مخاطب کامل مطلق است و مقام، مقام رازگوئی، که هر کس هر که باشد و ژرفای معرفتش هر چه باشد می تواند آن را با هر زبانی، با پیرایه، یا بی پیرایه، همچون شبان موسی و حتی فراتر از آن، عرضه کند. البته آن چه دوست می پذیرد اخلاص و سوز و صفا است با هر زبانی و در قالب هر بیانی که باشد و آداب دانی در الفاظ و اضممار و مجاز شرط نیست، اما هر چه باشد هنر بیان، بیگمان در خود گوینده و همزبانان وی موثر است و سخن هر چه دلکش تر و دلنشین تر باشد جان را برای پرواز و صعود آماده تر می سازد. دعاها و مناجاتهای پیامبران و پاکان در قرآن کریم، مناجات شعبانیه، مناجاتهای خمسہ عشر و صحیفه کامله (زبور آل محمد «ص») دعای عرفه، مناجاتهای که ائمه معصومین علیهم السلام در اوقات مختلف و بخصوص در نماز شب و سحرگاه داشته اند اوج هنر و قله این

۱- سئل علی بن الحسین (ع): ما بال المتجهدين بالليل من احسن الناس وجها؟ قال لانهم خلوا بربهم فكساهم الله من نوره- بحار ۸۴-۱۵۹ قال ابو عبد الله: ألاخبرك بابواب الخير؟... و قیام الرجل فی جوف اللیل یناجی ربه ثم تلا : تتجافی جنوبهم عن و ممارز قناهم ینفقون.

تاثیر است.

آری در این پهنه هنرنمایی که خمیر مایه وجوه‌ره اصلی آن، سوز درون و دردمندی خالصانه است بیان دلنشین و ظرافت تعبیر در زخمه بر روح نواختن و موثر افتادن سخن نقش بسیار مهمی دارد و عارفان و شاعران فراوانی در این میدان فرس رانده و هر کدام در خور توش و توان خویش به گونه ای خاص، هنر خویش نموده اند. اما در این میان سخن نظامی نشانی مخصوص دارد. اصولاً کلام نظامی در همه جا همچون لاله وحشی و آهوی بیابانی سرکش و رمیده و نامانوس است، اما بخش عمده ای از لطف، زیبایی و رعنائی آن در همین رمیدگی و سرکشی و ناهمواری است. در بسیاری از موارد می شده است بیتی را در قالب متداول زبان بسراید اما، همچون معماری زبردست که با سنت شکنی در بنا، ابتکاری ظریف و دلنشین می آفریند، گوئی نخواسته است محبوس سنت متداول بماند و با ابداع ترکیبات نو و آوردن محتوای بدیع، سخن را لطف و ظرافتی خاص داده است که مخصوص خود او است.

پیدا است که این شیوه، سخن رادشوار می سازد و راستی هم که بسیاری از اشعار نظامی سخت دشوار است چنانکه مرحوم وحید دستگردی سالها در انجمنی از اهل فضل و ادب به حل معضلات دیوان نظامی پرداخت و حاصل آن تلاش در تعلیقات و تصحیح دیوان، عرضه شده است باز هم نکته های ناگشوده و پیچیدگی های فراوان دارد، اما با این همه، محتوا آنقدر غنی و قالب، آن چنان ظریف و دلکش است که سخن سنج از خواندن آن سیر نمی شود و ناخودآگاه، با آن پیش می رود. خودنظامی گوهر شعر خویش را بهتر از هر کس دیگری شناخته می گوید:

نهان کی باشد از تو جلوه سازی

که در هر بیت گوید باتورازی

و در این میان مناجات وی جلوه ای ممتاز دارد و شاید

بجرات بتوان گفت صدر نشین سخنان او همان مناجاتهای او است.

ماده و محتوای مناجات نظامی، معرفت عمیق دینی، فلسفی، کلامی و عرفانی او و همچنین روح عاشق پرسوز اوست که ظاهراً چله های فراوان ریاضت دیده، دربوته مجاهدت گداخته، ریماهن آن فرو ریخته و پاک و صافی شده است. از همان معرفت عمیق دینی و فلسفی الهی است که گاه، بیستی از او- چنان که خواهیم دید- درست معنای آیتی از قرآن کریم و کلامی از امیرالمومنین علی علیه السلام است و از آن روح گداخته صاف و سوزناک است که سوز و التهاب در اشعار وی زبانه می کشد و جان آماده را می گدازد. می گویند حجة الاسلام نیر وقتی دیوان آتشکده را می سروده قدم می زده است و دانه های اشک، مروارید گون بر گونه ها و محاسنش می غلطیده و ابیات جانگدازی نظیر:

دیر ترسا و سرسبط رسول مدنی

آه اگر طعنه به قرآن زند انجیل و زبور

سربی تن که شنیده است به لب آیت کھف

یا که دیده است به مشکات تنور آیت نور

را در چنان حالاتی سروده است. بیگمان نظامی هم این نغمه های ملکوتی را- که نمونه آن خواهد آمد- در چنین حالاتی سروده است و گرنه محال است چنین سحر حلال و تسنیم زلالی که در دل سنگ اثر می گذارد از دلی تراویده باشد که خود نخست نشکافته و دو نیم نشده باشد.

اما قالب این مناجاتها، همان بیان ظریف یا شعرتر او است که همچون گوهر صیقل خورده- یا چنان که گفتیم- همچون لاله وحشی و آهوی بیابانی جذاب و دلفریب و دلنشین و بدیع است، زیرا سخن در دست نظامی همچون موم نرمی است که هر گونه بخواهد در آن تصرف می کند و بهر شکل که بخواهد آن را صورتبندی می کند. آری کسی

که پیرامون دیوان لیلی و مجنون خود می گوید:
 این چار هزار بیت اکثر شد گفته به چارماه کمتر
 گر شغل حرام بودی در چارده شب تمام بودی
 پیدااست که گوهر سخن در دست او چگونه رام است و
 چه آسان می تواند آن را نیکو بتراشد و نیکو بیاراید و
 نیک صیقل دهد. بنابر آن چه به اختصار گفته شد می توان
 گفت در مناجات نظامی، مضامین عالی و گاه عالیترین
 مضمون، در چنان قالبی ظریف عرضه شده است که
 خواننده، سرخوش و سرمست اشعار را وردگونه پیایی
 ترنم می کند بی آن که گرد ملالی بر خاطر وی فرونشیند و
 رمز این که ارباب ذوق و حال در حوزه های علمیه و سایر
 مراکز ادبی، همواره به این ابیات مترنم بوده اند همین
 است.

اکنون نمونه هائی از جای جای دیوان را- که ده جای آن
 مناجاتهای مفصلی است و درپاره ای از موارد- مانند لیلی
 و مجنون- به صد بیت می رسد- با اشاراتی مختصر در
 اینجا می آوریم با این توقع که ارباب ذوق نیک در آنها
 بنگرند و لطف و ظرافت و زیبایی آنها را خود دریابند.
 آنچه تغیر نپذیرد توئی

و انکه نمر دست و نمیرد توئی
 مضمون آیه شریفه: الله لا اله الا هو الحی القيوم
 ساقی شب دستکش جام تست
 مرغ سحر دستخوش نام تو است
 دل زکجا و این پرو بال از کجا؟
 من که وتعظیم جلال از کجا؟
 در صفتت گنگ فرو مانده ایم
 من عرف الله فرو خوانده ایم
 مضمون حدیث: من عرف الله کلّ لسانه
 قافله شد واپسی مابین ای کس مابیکسی ما بین

در آن ساعت که ما مانیم و هونی
 زبخشایش فرو مگذار موئی
 چو روی افروختی چشمم برافروز
 چونعمت دادیم شکریم بیاموز
 مفاد آیه ربّ اوزعنی ان اشکر نعمتك التی انعمت علیّ و
 علی والدیّ و ان اعمل صالحاً ترصاه
 به تقصیری که از حد بیش کردم
 خجالت را شفیع خویش کردم
 شفیع ساختن خجالت، چه ظرافتی دارد!
 به فضل خویش کن فضلت مرایار
 به عدل خود مکن با فعل من کار
 ربنا عاملنا بفضلك ولا تعاملنا بعدلك
 منه بیش از کشش تیمار بر من
 بقدر زور من نه بار بر من
 ربنا ولا تحمل علينا اصراراً..... ربنا ولا تحملنا ما
 لاطاقة لنا به
 راستی که دستت مریزاد! و مطالعات فریخی
 ببینید چه مضامینی با چه عباراتی بر زبان «شیرین»
 می گذارد؟
 خداوندا شبم را روزگردان
 چو روزم در جهان پیروز گردان
 ندارم طاقت تیمار چندین
 اغثنی یا غیاث المستغیثین
 به آب دیده طفلان محروم
 به سوز سینه پیران مظلوم
 به بالین غریبان برسر راه
 به تسلیم اسیران در بن چاه
 به دامن پاکی دین پرورانت
 به صاحب سرّی پیغمبرانت

به محتاجان در بر خلق بسته
 به مجروحان خون بر خون نشسته
 به وردی کزنو آموزی بر آید
 به آهی کز سرسوزی بر آید
 ببینید چه ظرافتی دارد؟ چه چیزی را شفیع می آورد؟
 ورد نوآموز و آه برخاسته از سر سوز!
 به مقبولان خلوت برگزیده
 به معصومان آرایش ندیده
 بهر طاعت که نزدیکت صواب است
 به هردعوت که پیشت مستجاب است
 بدان آه پسین کز عرش پیش است
 به آن نام مهین کز عرش بیش است
 مراد اسم اعظم است ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها
 که رحمی بردل پرخونم آور
 از این غرقاب غم بیرونم آور

ای محرم عالم تحیر عالم ز تو هم تهی وهم پر
 مع کل شیء لا بمقارنۃ و غیر کل شیء لا بمزایلة
 ای مقصد همت بلندان مقصود دل نیازمندان
 ای سرمه کش بلند بینان در بازکن درون نشینان
 در عالم عالم آفریدن به زین نتوان رقم کشیدن

وراستی که این مقصود را هم بهتر از این نمی توان رقم کشید.

عقل آبله پای و کوی تاریک و انگاه رهی چوموی باریک
 می بینید چه ترسیم می کند؟ با پای عقل تنها، پیمودن
 راه معرفت چنین است!

توفیق تو گرنه ره گشاید این عقده به عقل کی گشاید
 شك نیست در این که من اسیرم

کز لطف زیم ز قهر میرم

یا شربت لطف دار پیشم یا قهر مکن به قهر خویشم
و آن لحظه که مرگ را بسیچم هم نام تو در حنوط پیچم
احرام گرفتم ام به کویت لبیک زنان به جستجویت
احرام شکن بسی است زهار ز احرام شکستم نگهدار
یک ذره زکیمیای اخلاص

گر بر مس من زنی شوم خاص
من گر گهرم و گر سفالم پیرایه تست روی مالم
پیش تونه دین نه طاعت آرم افلاس تھی شفاعت آرم
لطف تعبیر و ظرافت سخن را می بینید که نه سنگدل
بلکه دل سنگ را می لرزاند. باز هم بنگرید:

خاکی ده از آستان خویشم و آبی که دغل برد ز پیشم
روزی که مرا زمن ستانی ضایع مکن از من آنچه مانی
و آندم که مرا به من دهی باز یک سایه ز لطف بر من انداز
ای کاربر آور بلندان نیکو کن کار مستمندان
مگذار- که عاجزی غریبم- از رحمت خویش بی نصیبم

رهنمائی و رهنمایت نه همه جائی و هیچ جاییت نه
افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لایهدی الا ان یهدی
(قرآن کریم)

و، هواین الاین فلااین له (علی علیه السلام)
و: مع کل شیء لابمقارنۃ و غیر کل شیء لابمزایلة (علی
علیه السلام)

هرچه هست از دقیقه های نجوم با یکایک نهفته های علوم
خواندم و سر هر ورق جستم چون ترا یافتم ورق شستم
همه را روی در خدا دیدم در خدا، بل همه ترا دیدم
کلّ الینا راجعون، مارایت شیئاً الا و رایت الله قبله و
بعده ومعه (علی علیه السلام)

چون به عهد جوانی از برتو بردر کس نرفتم از درتو
چون که بر درگه تو گشتم پیر
ز آن چه ترسیدنی است دستم گیر

من سر گشته را زکار جهان تو توانی رهاند، باز رهان
درکه نالم که دستگیر توئی در پذیرم که در پذیر توئی

گریوه بلند است و سیلاب سخت میپچان عنان من از راه بخت
از این سیلگام چنان ده گذار که پل نشکند بر من این رودبار
عقوبت مکن عذرخواه آمدم بدرگاه تو روسیاه آمدم
بسی منزل آمد زمن تابه تو نشاید ترا یافت الابه تو
بك عرفتك و انت دللتنی علی معرفتك (دعای عرفه)
يامن دلّ علی ذاته بذاته (دعای صباح)
اعرفوا الله با لله و الرسول با لرسالة.....(حدیث
شریف)

رهی پیشم آور که فرجام کار تو خشنود باشی و من رستگار
ز خود گرچه مرکب برون رانده ام به راه تودرنیمره مانده ام

فرودآرمهدم به درگاه خویش مگردان سرورشته از راه خویش
لاترغ قلوبنا بعد اذهدیتنا

زمن کاهش و جان فزودن ز تو نشان جستن از من نمودن ز تو
اللهم انی استهدیک فاهدنی (دعای شریف)

چوبازار من بی من آراستی بدان رسم و آئین که می خواستی
زبونق مبرنقش آرایشم نصیبی ده از گنج بخشایشم
نکوکن چو کردار خود کار من مکن کار با من به کردار من

اللهم حسن خلقی کما حسنت خلقی

نظامی بدین بارگاه رفیع نیارد بجز مصطفی را شفیع
خدایش از رسول خدا (ص) جزای خیر دهداد و شفاعت
مصطفی صلی الله علیه و آله را در حق او بپذیراد بمنّه
وکرمه